

## تاریخ حقوق ایران در زمان ساسانیان (قسمت چهارم)

محمدعلی اختری<sup>۱</sup>

تاریخ حقوق ایران در زمان ساسانیان: از ۲۲۶ میلادی تا ۶۳۲ میلادی

**مقدمه اول:** همانطور که در تاریخ حقوق زمان هخامنشی تذکر دادم داریوش کبیر قانونی برای اداره امپراطوری عظیم خود فراهم کرد که تا آخر سلسله پارتی هم (تقریباً ۲۱۸ میلادی) یعنی به مدت ۷۰۰ سال قانون مورد اجرای سرزمین پهناور ایران در سلسله‌های بعدی - اسکندر - سلوکی‌ها - پارتی‌ها بود و تأثیر عمیقی در تمدن ایرانی داشت و این قانون مبنی بر تساهل در امور مذهبی و جدایی حکومت دنیایی از حکومت الهی (دینی) بود. ایجاد تأسیسات مدنی مانند ارتباطات، پست، تجارت، و مجازات‌ها و استقلال داخلی ایالات در احوال شخصیه و آزادی مذهب از نتایج آن قانون است ولی با روی کار آمدن سلسله ساسانی که توسط اردشیر بابکان (اردشیر پسر بابک) از نوادگان ساسان موید آتشکده پارس در استخر تأسیس شد نظام حقوقی ایران به طور کلی دگرگون شد و سیستم جدیدی مورد عمل قرار گرفت.

که در آن اتحاد حکومت دینی و دنیوی (مقام روحانی و سلطنت) و اولویت دادن بر یک مذهب خاص (مذهب زرتشت) و تمرکز حکومت در مرکز کشور و سختگیری نسبت به پیروان سایر مذاهب و استبداد شدید به نحو بارزی نمایان است و آزاد مردی و

---

۱. سردفتر بازنشسته دفتر اسناد رسمی ۱۲۲ تهران و نایب رئیس کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران.

آزادمنشی نژاد آریایی کم‌کم در این دوران رنگ می‌بازد و تعصب شدید در عقاید دینی و رسمی حکومت از مشخصات بارز آن است ولی این سیستم حقوقی نه تنها در زمان حکومت این سلسله (تقریباً ۴۲۰ سال) موردعمل بود بلکه پس از غلبه عربها بر ایران و تغییر حکومت تا قرن‌ها بعد سیستم مورد قبول حکومت‌های بعدی شد تا پس از ظهور سلسله‌های سلطنتی مستقل ایرانی حتی تا اوائل حمله مغول خطوط زرین و قانون اساسی حکومت همان مقررات تأسیس شده توسط ساسانیان بود و حکومت‌ها الگو و نمونه‌ای بهتر از آن برای سرزمین‌های تحت فرمان خود نداشتند، بدین جهت بایستی به تاریخ حقوق ایران در زمان ساسانیان توجه کامل داشت زیرا تا یک هزار سال بعد نشانه‌های این نظام حقوقی را در ایران به عیان می‌بینیم:

**مقدمه دوم:** با وجودی که ظهور زرتشت را در ۱۷۲۵ سال قبل از میلاد نوشتیم و بایستی احکام حقوقی مربوط به دیانت زرتشت را در ادوار قبلی حتی پیش از مادی‌ها ذکر می‌کردیم و علی‌رغم تأثیر فراوانی که تعلیمات زرتشتی در ادوار قبلی - تا قبل مادی‌ها - مادی‌ها - هخامنشی‌ها - سلوکی‌ها و پارتیان داشته است ولی در زمان سلسله خانواده ساسانی بوده است که تعلیمات و مقررات حقوقی زرتشت نمود حقیقتی و مصداق خارجی پیدا کرده است و در این زمان است که دیانت زرتشت البته با تغییراتی که به دست مغان در زمان هخامنشیان و پارتها در آن داده شده بود به صورت مذهب رسمی و حاکم درآمده و تجربه عملی پیدا کرده است لذا مطالعه در مقررات حقوقی آن را در زمان سلسله ساسانیان واجب می‌دانیم زیرا بسیاری از کتب دیانت زرتشتی اگر هم تألیف آنها در زمان ساسانیان بود، ولی نسخ موجود بیشتر مربوط به دوران اولیه اسلامی و بلافاصله پس از ساسانیان است از طرفی کتاب اصلی اوستا کتاب مقدس زرتشت در زمان حمله اسکندر به یغما رفت و بسیاری از مطالب علمی آن از قبیل جهان‌شناسی و نجوم و روش حکومت به زبان یونانی ترجمه و مورد استفاده فلاسفه یونانی قرار گرفت و اصل آن که به زبان اوستایی بر روی هزاران ورق پوست گاو و با آب طلا نوشته شده بود و در دژ نپشت گنجینه شاهی معروف به کعبه زرتشت نگهداری می‌شد سوخته شد و از میان رفت و اوستای فعلی که در زمان ساسانیان فراهم آمده تقریباً یک سوم اوستای اصلی است. لذا

بیشتر حقوق دوره ساسانی - علی‌الخصوص در امور شخصیه مبتنی بر دیانت زرتشت است و ما در این تاریخچه به فراوانی از آن کتابها اقتباس کرده و بهره برده‌ایم.

**مقدمه سوم:** خوانندگان توجه فرمایند که فرهنگ ایرانی پیش از اسلام لزوماً به معنی دیانت و فرهنگ زرتشتی نیست برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنم - به طوری که می‌دانیم اسکندر مقدونی از نظر مذهب زرتشت گجسته یعنی ملعون است به همان دلیل که اوستا را آتش زده است ولی در فرهنگ ملی و حماسی ما اسکندر فرزند پادشاه ایران از دختر قیصر روم شناخته شده و عده‌ای از نویسندگان غربی هم کتاب‌هایی در شرح حال اسکندر نوشته و او را پسر ایرانی شمرده‌اند و حتی در فرهنگ بعد از اسلام ایرانی اسکندر ارتقاء مقام یافته و با ذوالقرنین مندرج در قرآن تطبیق داده شده و داستان‌های اسکندر نامه همانند شاهنامه و حمله حیدری و سایر کتب حماسی - مورد اقبال ایرانیان بوده است و دیگر اسفندیار پسر گشتاسب شاه کیانی به علت جنگ با رستم که دیانت زرتشت را نپذیرفته بود. جزء مقدسین مذهب زرتشت است ولی از نظر فرهنگ ما به علت همان جنگ با رستم نماد اصلی حماسه ملی ایران مورد علاقه مردم نیست مورد دیگر وضعیت گشتاسب پادشاه کیانی است که در مذهب زرتشت به عنوان حامی زرتشت مورد احترام است و فروهر او در کتاب اوستا مورد ستایش قرار گرفته است ولی در فرهنگ ملی ایران به علت اینکه پدرش لُهراسب را به زور از سلطنت بر کنار کرده و مدتی هم بر سر این مسأله از ایران خارج شده و با کمک روم دشمن ایران برای تصاحب تاج و تخت به ایران لشکر کشیده است در فرهنگ ملی ما چندان مورد علاقه نیست از این موارد در تاریخ ایران فراوان است لذا این مورد را تذکر دادم که اگر اشاراتی به مذهب زرتشت می‌شود توجه شود که فرهنگ زرتشتی همه جا با فرهنگ ملی ایران قبل از اسلام تطبیق نمی‌کند.

**مقدمه چهارم:** چون سلسله ساسانی به وسیله موبد زاده‌ای زرتشتی تأسیس شده و زرتشتیان تاریخ ظهور زرتشت را سیصدسال قبل از اسکندر مقدونی می‌دانستند و از طرفی طبق تعلیمات زرتشت بایستی هزار سال پس از او سلطنت ایرانی منقرض شود برای اینکه این انقراض به زمان سلسله ساسانی تطبیق نکند تاریخ سلسله قبلی یعنی پارتیان را که حدوداً ۴۸۰ سال بوده است با حيله به ۲۰۰ سال تقلیل دادند و کلیه اخبار مربوط به سلسله

اشکانی را از خدای نامه‌ها و تاریخ‌ها که عمدتاً در زمان ساسانیان نوشته شده اسقاط نمودند و از این بابت به علت تعصب ناشی از مذهب زرتشت تاریخ ملی ایران را مغشوش نمودند به طوری که فردوسی شاعر ملی ایران درباره تاریخ اشکانیان تقریباً ساکت است و می‌گوید از آنان جز نام نشنیده‌ام و تنها کسی را که از اشکانیان نام برده‌اند اردوان پنجم آخرین شاه پارتی است و آن هم به خاطر این است که اردشیر او را شکست داده و برای بزرگ‌نمایی دشمن نام او را در تواریخ ذکر کرده‌اند.

شعر فردوسی این موضوع را یادآوری می‌کند:

چو زو بگذری نامدار اردوان      خردمند و بسا داد و روشن روان  
 چو یک تن بهرام از اشکانیان      به‌بخشید گنجی به ازرانیان  
 ورا خواندند اردوان بزرگ      که از میش بگست چنگال گرگ  
 چه کوتاه شد شاخ و هم بیخشان      نگوید جهان دیده تاریخشان  
 از ایشان به جز نام نشنیده‌ام      نه در نامه خسروان دیده‌ام

**تاریخ حقوق در دوران ساسانی:** سر سلسله پادشاهان ساسانی اردشیر پسر بابک پسر ساسان از موبدان فارس در وصیت‌نامه خود گوید، شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبی‌ها است و مانع زوال و پراکندگی ملک است و نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز به مال و مال جز به آبادانی - و آبادانی جز از راه دادگری فراهم نشود.

و جمله‌ای از عهد اردشیر که ترجمه عربی آن به روزگار ما:

اعلموا ان الملك و الدین اخوان توأمان، لاقوام لاحدهما الا بصاحبه لان الدین اس  
 الملك و عماره؛ بدان که سلطنت و دین برادران توام (همزاد) هستند استواری، هر کدام با بودن دیگر همراه است دین اساس حکومت و ستون آن است.

چنین دین و شاهی به یکدیگرند      تو گویی که در زیر یک چادرند  
 نه بی‌تخت شاهی بود دین به جای      نه بی‌دین بود تخت شاهی به پای

چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هر دو را جز برادر نخوان  
فردوسی

### حقوق قضایی در زمان ساسانیان - می توان گفت قوه قضاییه عملاً در دست

روحانیان (موبدان) بود در هر شهر یک داور روحانی بر محاکمات نظارت داشت و ریاست کل قضاات هم با شخص شاه بود.<sup>۱</sup>

هر لشگر هم یک نفر قاضی از موبدان داشت و قضاات ایالات ناظر بر دریافت مالیات بودند و به شکایات رسیدگی می کردند و اگر کسی از خود شاه شکایت می کرد، در این موقع شاه از تخت به زیر آمده و قضاوت واقع را به موبد موبدان رجوع می داد، اگر شکایت وارد بود شاکی را راضی والا مجازات می کردند.<sup>۲</sup>

تشکیلات قضایی نه تنها در شهرهای بزرگ (تسوک) وجود داشت تقریباً در همه نواحی روستایی (روتستاک = Rotastak) نیز به چشم می خورد و در هر یک از محاکم نباید بیش از چهار دبیر کار می کرد، نام داوران، بدوی و عالی، موبدان (مگوبتان) و رتان (RAT) بوده است از داوران بلندپایه ای بنام داتور Datavar و حتی ایرانشهر داتورآن داتور هم در سیستم قضایی فعال بوده است که صلاحیت او در سراسر قلمرو شاهنشاهی ساسانی بود، اشخاص می توانستند شخصاً در دادرسی شرکت کنند و یا به وسیله وکیل خود دادخواست را پیگیری کنند نام دادرسان یا بازپرستان را همیمالیه یا همیماریه می گفتند. Hamemalih دادرسی دو مرحله داشت. دادرسی مقدماتی در برابر داوران، دو طرف مدافعات خود را می خواندند و گفته های آنها در دفتری به نام پرسش نامک Pursišm - NĀMAK ثبت می شد و طرفین دعوا ذیل آن را امضاء می کردند (مانند ورقه های بازجویی فعلی) پس از ارائه مدارک و معرفی گواهان قاضی در خصوص اعتبار

۱. تاریخ تمدن ایران عده ای خاورشناس - ترجمه جواد محیی تهران، انتشارات گوتنبرگ ۱۳۳۶، ص ۲۰۰، ۲۰۱، مقاله تشکیلات اجتماعی و اداری ساسانیان از هانری ماسه.

۲. ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، حسن پیرنیا، چاپ دوم، تهران ۱۳۰۹، ص ۲۰۶ و ۲۰۸.

مدارک (واورکانهیه = VAVARAKANIH و هویت اشخاص (هم تنیه یا آشنا کیه تن) HAMTANIH, AŠNAKIHTAN و جنسیت آنها از مذکر و مؤنث بودن نرینه اوت ماتکیه NARIIH UT MATAKIH و محل اقامت آنها تحقیق و احراز هویت می کرد، اگر کسی وکیلی معرفی کرده بود وکیل باید وکالت نامه خود را ارائه می داد، بعدها رئیس دادگاه تعیین وقت می کرد و حداکثر وقتی که می داد یکسال بود، دعوای کوچک به دادگاه ارجاع نمی شد، در روز مقرر طرفین حاضر و مدارک خود را ادامه می دادند و جریان دادرسی در دفتری به نام سخون نامک SAXVAN - NAMAK ثبت می شد، خواهان پیش مال PEŠEMÂL و خوانده پس مال PASEMAL و حکم دادگاه فرمان FARAMAN خوانده می شد، حکم را دادستان و طرفین امضاء می کردند و هزینه دادگاه به عهده محکوم بود اگر یکی از طرفین دادگاه نسبت به رأی اعتراض داشت می توانست تقاضای تجدیدنظر کند دادگاه تجدیدنظر را موسست گرزتین MUST GARZITAN می نامیدند گرفتن وثیقه هم معمول بود، اگر دعوا از طریق دادرسی عادی قابل رسیدگی نبود به آزمون یاور DATASTAN DATVAR رو می آوردند.

زنان و بردگان از آزمایش و معاف بودند اگر در این دادرسی کسی تبرئه می شد حکم تبرئه او صادر می شد که آن را یزشن نامک YAZIŠN - NAMAK می گفتند. دعوایی که به دادگاه ارجاع می کردند درباره بدهی، جرم های جنایی، جادوگری (یاتوکه YATUKIH - ارتداد ZANDIKIH = زندیق بعدی) گواهی دروغ - حکم اعدام را مرگ ارزان می نامیدند. MARK - ARŽAN<sup>۱</sup>

امتحان الهی یاور به وسیله انداختن متهم در آتش و یا خوردن آب گوگرد یعنی سوگند عملی می شد.<sup>۲</sup> دادرسان خود با صلاحیت عام قضایی در مرحله ابتدایی به انواع شکایت رسیدگی می کردند و اگر شاکی یا طرف او از حکم ناراضی بود حق دادخواهی با قاضی کلان داشت ولی گاهی در دعاوی مهمتر دو یا چند قاضی به صورت شورایی بر

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، دانشگاه کامبرج، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت دوم، ص ۶۵ تا ۶۹.  
 ۲. تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۰۴.

پرونده واحدی رسیدگی می‌کردند و به صورت جمعی رأی می‌دادند با این همه در نهایت شخص موبدان موبد در مقام عالیترین مرجع قضایی نه تنها حق نقض و ابرام تمامی احکام قضایی را داشت بلکه حکم او در بارگاه داد یعنی مجلس دادرسی (محاكمه) یا به قول عربها دیوان مظالم در حق خود پادشاهان ساسانی نیز نافذ بود، در بارگاه داد نخست موبدان موبد شکایات مردم از شخص شاه را رسیدگی می‌کرد و سپس نوبت به شاکیان دیگر می‌رسید به گفته فردوسی بارگاه داد انوشیروان شب و روز و در خواب و بیداری بر روی مردم گشاده بوده است.

به خواب و بیداری و رنج و ناز از آئین بارگه کس ندارید باز

اگر کسی از عامه مردم از یکی از نزدیکان و بستگان شاه شکایت می‌کرد بی‌آنکه از شاکی گواه و بینهای بخواهند بایستی حق او را به او می‌دادند نوعی محاکمه نظامی هم در ایران عصر ساسانی وجود داشت که نمونه آن محکمه خسرو پرویز است که سرداران بر او شوریدند و او را به زندان افکندند<sup>۱</sup> و پسرش را به شاهی برداشتند.

از مأموران قضایی دوران ساسانی علاوه بر افرادی که قبلاً گفتیم باید از شخصی به نام هند زرگر = اندرزگر یا مشاور و مفتی نام ببریم هنگامی که دادور به مسأله دشواری برمی‌خورد که حکم آن را نمی‌دانست از اندرزگر یآوری می‌خواست و نظر او را در امر مورد رسیدگی اعمال می‌کرد، دیگر از مأموران قضایی نگهبانان یا (یارمندان) مأمور جلب کسانی بودند که پس از فراخوانی در دادگاه حاضر نمی‌شدند، علاوه بر آن پاسدار نظم جلسات دادرسی در دادگاهها بودند.<sup>۲</sup>

دو نوع دادگاه وجود داشته یکی دادگاه شرع و دیگری دادگاه عرف، قاضیان دادگاه شرع از روحانیان زرتشتی بودند و قاضیان دادگاههای عرف افراد غیر روحانی که سواد

۱. تاریخ حقوق کیفری در اروپا: رنه مارتینز، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، چاپ مجد تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۱ و ۲۲ به نقل از مقاله «دادرسی در ایران باستان» نوشته دکتر سیدحسین امین، چاپ شده در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۸۲/۵/۲۱، ص ۶ و تاریخ ایران پروفیسور سیدحسین امین، ص ۱۲۶ تا ۱۲۷.

۲. مقدمه‌ای بر نظام کیفری ایران باستان، محمد باقر کرمی، تهران، انتشارت خط سوم تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۰ و ۸۱.

قضایی می‌داشتند که آنها را دادور می‌گفتند، قاضی ارتش سپاه دادور بوده است.<sup>۱</sup> در دوره ساسانیان برای حق مالکیت، تقسیم ارث، قراردادهای هبه و قرض و امانت دادن اموال، قیمومت و مسائل حقوقی متعدد، قوانین خاصی وضع شده بود.<sup>۲</sup>

### حقوق اداری در دوره ساسانیان - اداره امور دولت شاهنشاهی ساسانی: اولین

واحد جغرافیایی و اداری قلمرو شاهی بود که شامل کل کشور می‌شد به استثناء محل حکومت شاهان کوچک که معمولاً از پسران و نوادگان شاهنشاه بودند مانند شاه ارمنستان، شاه میشان، شاه هند، سیستان و تورستان (عمان) شاه سکاها، گیلان‌شاه (شاه گیلان)، ادیان شاه، کوشان شاه، خوارزمشاه.

واحد دوم سرزمینی را شامل می‌شد که به عنوان شهر توصیف می‌شد یعنی ایالت که هر کدام تحت فرمان شهریان = شهرب = ساتراب قرار داشتند که تمام ساتراپیها در قلمرو شاهنشاهی قرار داشت در این ایالات افراد مهم اداری آمارگر (مأمور مالیات) و استاندار مأمور اداره املاک سلطنتی بودند، در هر ایالت امور روحانی از جمله قضاوت با موبد آن ایالت بود که موبدان موبد در مرکز کشور با آنها ریاست می‌کرد موبدان نماینده افراد درویش و تهی‌دست هم بوده‌اند در مرکز ایالت یا مرکز کشور

مقام اندرز زید = مشاور هم در دربار مرکزی و هم در ایالات و پادشاهی‌ها وجود داشت. آئین بد: کسانی بودند که مراقب هدایایی که شاه می‌پذیرفت بودند و سرپرستی آئین‌ها و مراسم را به عهده داشتند.

فرمادار یا بزرگ فرمادار تقریباً به جای نخست‌وزیر فعلی بود.

بیدخش: یا شاه دوم و نایب‌السلطنه که بعضی آن را صدراعظم ترجمه کرده‌اند.

ارگ بد فرمانده ارگ یا دژ نظامی

هزار بد یا هزارونت (فرمانده هزار مرد) فرمانده نگهبانان محافظ شاه

سالار دریگان سرپرست نگهبان کاخ سلطنتی یا وزیر دربار

۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵

۲. تاریخ تمدن ایران، عده‌ای از خاورشناسان، ص ۲۶۰، مقاله هانری ماسه.



در بُد = رئیس دروازه‌بانها

خوان سالار و پرستگ بد (رئیس پیشخدمت‌ها) - گنجور (خزانه‌دار) و نخجیرید دبیرید سرپرست کاتبان و منشیان دربار - خواجه‌باشی‌ها (مأمور اداره امور زنان درباری) که هر کدام از آنها در دربار پادشاهان محلی هم وجود داشتند<sup>۱</sup> هم‌چنین از مشاغلی مانند تغاربد (ساقی) یا مسئول نوشیدنی‌های درباری - دادور (قاضی) - دستور یا داور دینی = ملا - روحانی و دهقان = ملاک و مأمور وصول مالیات دولتی در دهات. درستبد یا رئیس پزشکان یا پزشک بزرگ می‌توان نام برد.<sup>۲</sup>

پادشاه چندین مهر داشت یکی برای مراسلات محرمانه دومی برای دیوان مراسلات - سومی برای احکام کیفری و چهارمی برای اعطای مناصب و درجات و دادن پاداش و انعام و مهر پنجم برای وصول مالیات - ادارات دیگری برای امور سپاه و برید یا پست = چاپار و ضرابخانه و اوزان و مقادیر و خالصه‌جات دولتی وجود داشته است، صورت مبالغی را که دریافت می‌کردند با آواز بلند نزد شاه می‌خواندند، شاه اسنادی را که به او می‌دادند مهر می‌کرد، خسرو دوم معروف به خسرو پرویز به جای پوست کاغذی را معمول کرد که با زعفران رنگ می‌کردند، و با گلاب معطر می‌نمودند و این کاغذها از چین وارد می‌شد، فرمانهای سلطنتی در حضور شاه توسط منشی نوشته می‌شد و مأمور دیگری آن را در دفتر خود که ماه به ماه می‌نوشت ثبت می‌کرد و آن دفتر را به مهر شاه مهور می‌کردند و سپس در خزانه شاهی می‌گذاشتند قبل از بایگانی فرمان در خزانه آن را نزد مأمور اجراء می‌فرستادند و مأمور اجراء آن را با نشانی مخصوص به صورت اداری درمی‌آورد و مجدداً نسخه اداری نزد شاه می‌آمد و با دفتر مخصوصی تطبیق داده می‌شد، و سپس با مهر مجدد شاه به مأمور اجرا سپرده می‌شد.<sup>۳</sup>

دیگر از القاب و عناوین اداری دوران ساسانی می‌توان از مشاغل زیر نام برد هیربدان هیربُد - مقام آن روحانی ولی پس از مقام موبدان بوده است.

۱. ایران باستان، یوزف ویسهوفر، ص ۲۳۰ و ۲۳۳.

۲. تاریخ و فرهنگ ساسانی، توج دریائی، ص ۱۰۸.

۳. تاریخ تمدن ایران ساسانی، سعید نفیسی، ص ۲۱.

اران سپاهید، فرمانده کل سپاهیان که از نژاد و خانواده اسپهبدان، انتخاب می‌شدند و در چهارگوشه کشور قسمتی را در اختیار سپهبد می‌گذاشتند و در نتیجه ایران دارای چهار سپهبد بود.

مرزبان = دولت ایران در ایالات مرزی کسانی را به عنوان حاکم می‌گمارد که آنها را مرزبان نامیده‌اند و مقام بعضی از آنها ارثی بوده است، این مرزبانان سمت نیابت اسپهبدان را داشته‌اند.

پادگوسپان - در قرن پنجم میلادی به جای مرزبان شخصی که نیابت اسپهبد را داشت پادگوسپان نامیده می‌شد.

هوتوخشبد = گاهی به جای واستریوشان سالار - هوتوخشبد گفته می‌شد.<sup>۱</sup> و بسیاری از مقامات درجه دوم که ذکر آنها در اینجا ضرورتی ندارد و شرح کامل آنها در کتاب تاریخ تمدن ایران ساسانی نوشته شادروان سعید نفیسی آمده است. و بالاخره ووزورگ فرامادار به معنای فرمانروای بزرگ که در صورت عزیمت به شاه به جنگ نایب او می‌شد این مقام همان است که در زمان خلفای عباسی بدان وزیر می‌گفتند.<sup>۲</sup>

حکمران ایالات در اوائل حکومت ساسانی و اواخر اشکانیان به نام ساتراب نامیده می‌شدند ولی در اواخر حکومت ساسانیان نام آنها به مرزبان تبدیل شد لغات مرگر او و مارکی دو مقام سلطنتی در زبان فرانسه تغییر شکل یافته کلمه مرزبان است و استاندار زیر دست مرزبان بوده است.<sup>۳</sup> در زمان تأسیس حکومت ساسانی به دستور اردشیر بابکان یک شخص روحانی به نام تنسر دبیرخانه مذهبی تأسیس کرد و به وسیله این دبیرخانه اوراق پراکنده کتابهای مقدس را جمع کرده و جامعه روحانیت دولتی را تشکیل داد.

در زمان انوشیروان کشور ایران به چهار قسمت اداری تقسیم گردید و هر کدام کوست یا کوره نامیده شد شمالی به نام اپاختر یا اواختر و شرقی خراسان و جنوبی نیم روز و غربی خوروران یا خور بر آن و برای هر کدام از این چهار بخش فرماندهی به نام سپاهید

۱. تاریخ تمدن ایران ساسانی، سعید نفیسی، ص ۲۷۱ و ۳۳۶.

۲. تاریخ تمدن ایران، عده‌ای از مستشرقین، هانری ماسه، ص ۲۰۱ و ۲۰۰.

۳. همان، ص ۲۰۱.

(سپهبد) تعیین گردید که در داخل این چهار قسمت عده‌ای ایالات قرار داشتند هر کدام از شاهان محلی در یک ایالت فرمانروا بودند هنگام حمله اعراب ۲۶ شاه محلی در ایران وجود داشتند به قول مرحوم پیرنیا شاهان محلی را که در مرز واقع بودند مرزبان می‌گفتند.<sup>۱</sup>

علاوه بر دیوانهای ذکر شده دیوان‌هایی بنام دیوان جنگ - دیوان راهها و چاپارها - دیوان اوزان و مقادیر - دیوان مسکوکات - دیوان مراسلات - دیوان مظالم یا عدلیه و دیوان امتیازهای دولتی نیز داشته‌اند.<sup>۲</sup>

این شاهان محلی بیشتر از اولادان و افراد نزدیک پادشاه بودند و بعضی اوقات از آنها به نام شهرداران یاد کرده‌اند این افراد خانواده سلطنتی را ویس پوهران یا شاهزادگان می‌گفتند و خانواده‌های اشراف در زمان ساسانیان، شامل سه خانواده پهلوی پارتی و چهار خانواده دیگر بودند، پارتی‌ها، قارن، درنپاوند، سورن در سیستان، اسپندیاد در ری غیر از آنها دو طبقه دیگر بودند که آنها را آزادان یا آزادان و دهقانان می‌نامیدند که مأمور جمع‌آوری مالیات در منطقه حکمرانی خود بودند، طبقه دهقان حلقه رابط نجبا با طبقات عامه مردم بودند.<sup>۳</sup>

در یک منبع دیگری آمده است که از جمله مأمورین عالی رتبه دولتی کسی است که امور قضایی را اداره می‌کند و دیگری که امور خزانه را در دست دارد و شخص دیگری هم نوشتن اسناد رسمی و سایر امور به عهده‌اش باشد و سرانجام رئیس بیوتات سلطنتی است.<sup>۴</sup>

**سازمان قضایی - قدرت قضایی** در دست موبدان زرتشتی بود و بنا به کتاب مادیان هزار دادستان - در شهر و بخش و روستا دادگاه‌ها زیر نظر موبد (حاکم شرع) و تحت نظر موبدان موبد (قاضی القضاة) به شکایت‌ها رسیدگی می‌کردند و کارمندان دادگاه

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. ایران قدیم، حسن پیرنیا، چاپ تهران، ۱۳۰۹، ص ۲۰۴ و ۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۴. هشتم مقاله در زمینه تاریخ، شیرین بیانی، چاپ تهران، انتشارت طوس، مرداد ۱۳۵۲، ص ۷۵.

دادرسی یا قاضی - مشاور یا اندرزگو و ناظران یا گواهان - در دادگاه حضور داشتند حکم دادگاه بدوی در صورت اعتراض نزد قاضی کلان می‌رفت و در دعاوی مهم دو یا چند قاضی به صورت شورائی رسیدگی می‌کردند و در آخر موبد موبدان حق تقلیل و ابرام احکام را داشت - حقوق عمومی و اداری در حوزه عرفیات قرار داشت و مرجع رسیدگی بارگاه داد یا دیوان مظالم بود و پادشاه وقت سوار بر اسب در میدانی حاضر می‌شد و به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و اگر شکایتی از خود شاه بود رسیدگی به موبد موبدان سپرده می‌شد و معمولاً چنین روزی در روزهای عید نوروز یا مهرگان بود و اگر شکایتی از موبدان و زعمای مذهبی بود خود شاه به عنوان قاضی رسیدگی می‌کرد.<sup>۱</sup>

برای نمونه از محاکمه مزدک به اتهام دین‌آوری و تبلیغ اشتراک در اموال و زنان توسط خسرو انوشیروان و محاکمه خسرو پرویز توسط هرمز به علت ورود به باغ دهقان و اتلاف اموال او که توسط هرمز با حضور موبدان موبد رسیدگی و در نتیجه تخت و ائاثیه سفر شاهزادگان به دهقان داده شود و خادمی را که به ستم از درخت رسیده میوه چیده بود به عنوان غلام به صاحب باغ بخشیدند، می‌توان نام برد. همین خسرو پرویز در اواخر عمر به اتهام پدرکشی (کشتن هرمز به دست خسرو پرویز) و اتهامات دیگر در زندان محاکمه شد.

**حقوق کیفری** - ایرانیان در زمان ساسانیان خصوصاً از قوانین بسیار می‌ترسیدند، قانون راجع به ناسپاسان و فراریان سپاه بسیار سخت بود و از جمله قوانین بسیار شدیدی به شمار می‌رفت مانند آنکه در برابر جنایت یک تن تمام خویشاوندان او را می‌کشتند.<sup>۲</sup> در آن زمان جنایت بر سه گونه بود: ۱- گناه ارتداد، ۲- گناه شورش و جنایت و فرار از جنگ که جنایت نسبت به شاه بود. ۳- جنایت نسبت به هم‌جنس - منتسب به فقره اول و دوم را اعدام می‌کردند، در زمان خسرو انوشیروان این مجازات‌ها کمی تعدیل شد، نسبت

۱. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۲۰ و ۱۲۴.

۲. امین مارسلون، به نقل از تاریخ تمدن ایران ساسانی، سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، سال ۱۳۸۳، ص ۵۱.

به کسی که مرتد می‌شد او را زندانی می‌کردند و بعد از یکسال اگر توبه می‌کرد رها می‌شد و در مورد جنایات نسبت به شاه فقط فراریان از جنگ و شورشیان را می‌کشتند و جنایات نسبت به هم‌جنس را به وسیله جریمه یا قطع اعضاء بدن مجازات می‌کردند. مجازات دزدی آن بود که مال مسروقه را به گردن دزد می‌آویختند و او را به زندان می‌بردند و زنجیری بر او می‌بستند که حلقه‌های آن تناسب با درجه خطای او بود، کور کردن جزایی بود که در حق شاهزادگان اجراء می‌شد و این رسم تا قرنهای اخیر در ایران معمول بود و مخصوصاً در زمان صفویه رواج کامل داشت، و آن را میل کشیدن می‌گفتند یعنی سوزن پهنی را سرخ کرده و از مردمک چشم محکوم می‌گذرانیدند یا اینکه روغن داغ کرده در چشم او می‌ریختند و این در مورد شاهزادگان شورشی بود.<sup>۱</sup>

تنبیه دیگر گردن زدن با شمشیر بود و یا مصلوب کردن مقصرین مذهبی سنگسار کردن هم رایج بود. <sup>۲</sup> از موارد سنگسار می‌توان مجازات کسانی که به دین مسیحیت می‌گرویدند برشمرد مثلاً در زمان یزدگرد دوم دو راهبه مسیحی را به صلیب کشیده و بر دار سنگسار کردند. <sup>۳</sup> دیگر از مجازات‌های دوران ساسانی مجازات معروف به نه مرگ بود به این ترتیب که جلاد بند انگشتان دست و انگشتان پا و بعد دست راست تا معج و پا را تا کعب و سپس دست را تا آرنج و پا را تا زانو و آنگاه گوش و بینی و بالاخره سر محکوم را قطع می‌کردند، یکی دیگر از مجازات‌ها مرگ در اثر گرسنگی بود که محکومین را در بیابان بدون آب و غذا رها می‌کردند تا جان دهد. <sup>۱</sup> چون بیشتر این مجازات‌ها و در کتب مسیحیان ذکر شد و درباره کسانی که به دیانت مسیح می‌گرویدند اجراء می‌شده با قاطعیت نمی‌توان برواج آن حکم کرد، مجازات مصادره اموال و اعمال شاقه مانند راه‌سازی و سنگ‌شکنی و قطع درخت برای آتش مقدس هم رواج داشته است، حتی برای سگها هم مجازاتی قائل می‌شدند چون سگ را دارای فراست می‌دانستند، مثلاً اگر سگی انسان را

۱. سعید نفیسی، همان، ص ۵۱.

۲. سعید نفیسی، همان ص ۵۱ و ۵۲.

۳. نظام کیفری ایران باستان، محمد باقر کرمی، ص ۱۰۱.

مجروح می‌کرد یا گوسفندی را می‌کشت ابتدا گوش راست او را می‌بریدند و در صورت تکرار گوش چپ او را می‌بریدند و در بار سوم شکافی در پای راست او در صورت تکرار جرم برای بار چهارم شکافی در پای چپ او و بالاخره در تکرار پنجم دم آن را قطع می‌کردند.<sup>۲</sup> به طور کلی مجازات‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند: ۱- مجازات‌های آسمانی، ۲- مجازات‌های نقدی و بدنی.

۱- مجازات‌های اخروی یا آسمانی در آئین زرتشت - روح مجرم در آن دنیا عذاب‌های اخروی را متحمل خواهد کرد و راه خلاص از عذاب آن دنیا تصفیه روح است، یعنی توبه و پشیمانی و تصمیم قطعی بر عدم ارتکاب جرم.

۲- مجازات‌های بدنی و نقدی - مجازات‌های بدنی به این شرح بود، الف اعدام برای کسی که جسدی را بسوزاند و در آب اندازد، یا لواط‌دهنده، زنا و زنا دهنده و بعضی جرم‌های مذهبی.

ب - شلاق و تازیانه حداقل ۵ ضربه و حداکثر صد ضربه که قابل تبدیل به جزای نقدی بود.

ج - زندان و زنجیر و اعمال شاقه. زندان به طور موقت از زمان دستگیری متهم تا روز محاکمه بود و یا محکومین به اعدام یا قطع عضو از روز محاکمه تا زمان اجرای حکم ولی زندان به عنوان مجازات معمول نبود.

د - داغ کردن و قطع عضو - قطع دست و پا و بینی و گوش و کور کردن چشم

زنی که باعث سقط جنین می‌شد مجازات قطع عضو اعمال می‌شد

طیبیب غیرماهری که باعث مجروح شدن مریض می‌شد قطع عضو درباره او اعمال

می‌شد

برای زانی مرد قطع بینی

مجازات‌های کوچک مانند تراشیدن موی سر و تراشیدن ریش و نصب یک قطعه

۱. همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

چوب به گردن مجرم برای چندین ماه یا چندین فصل.

۳- مجازات‌های مالی - پرداخت غرامت و کار بیگاری برای دولت مانند ساختن پل -

و راه و غیره.

### مسئولیت کیفری و مسئولیت حقوقی

۱ - مسئولیت اجتماعی مانند مسئولیت والدین و قیم‌ها نسبت به جرم‌های ارتكابی

افراد صغیر.

۲- مسئولیت سببی اگر کسی خودش مرتکب جرمی نشده باشد ولی بدون اراده موجب

تسهیل ارتكاب جرم توسط شخص دیگری شود مانند مسئولیت شراب‌فروشی در جرم

ارتكابی شخص مست.

اطفال دو طبقه بودند اطفال کمتر ۷ سال که معاف از مجازات بودند و اطفال ۸ تا ۱۵

سال که در مجازات آنها نسبت به افراد بزرگسال تخفیف اعمال می‌شد، زنان هم در

مجازات شامل تخفیف بودند.

در اواخر حکومت ساسانیان از شدت مجازات‌ها کاسته شد، مثلاً مرتد را نمی‌کشتند و او

را مدتی در زندان نگاه می‌داشتند و با توبه آزاد می‌کردند و مجازات‌های قطع اعضاء بدن را

تبدیل به جریمه‌های نقدی می‌کردند و بریدن دست و قطع آلت تناسلی ممنوع شد.<sup>۱</sup>

به قول مرحوم پیرنیا انواع جنایات در دوران ساسانی به سه قسمت تقسیم می‌شد،

جنایت نسبت به شاه (مانند شورش، فرار از جنگ و جنایت به شاه) و جنایت نسبت به

اشخاص و جنایت نسبت به مذهب که در اواخر ساسانیان اگر مرتد توبه می‌کرد رها می‌شد

ولی کیفر جنایت نسبت به شاه حکمش اعدام بود، کیفر دزدی پس از اثبات اعدام بود. در

موارد دیگر بریدن گوش و بینی و مصلوب کردن هم رواج داشت ولی برای بار اول جریمه

می‌کردند و اگر تکرار می‌شد گوش و بینی را می‌بریدند، آزمایش ور گرم و سرد در مواردی

بود که اثبات جرم به طرق دیگر میسر نبود، در ابتدای حکومت ساسانی مجازات جانی از

۱. نظام کیفری ایران باستانی، محمد باقر کرمی، انتشارات خط سوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴ و ۱۰۹.

جانی به خانواده‌اش سرایت می‌کرد ولی در اواخر این مجازات دیگر به خانواده او سرایت نمی‌کرد، شاه سوار بر اسب در مکان بلندی می‌ایستادند و عرایض مردم را می‌شنیدند و در نوروز (مهرگان) هم بارعام می‌دادند، اگر کسی از خود شاه شکایت می‌کرد در این موقع از تخت به زیر می‌آمد و قضاوت واقعه را به موبد موبدان رجوع می‌داد اگر شکایت وارد بود شاکی را راضی می‌کردند والا مجازات می‌نمودند.<sup>۱</sup>

### **خلاصه و نتیجه :** معیار اساسی پندار نیک - گفتار نیک، کردار نیک، انواع جرم،

سیاسی، مذهبی، عمومی، مانند محاکمه مانی به جریم دین‌آوری توسط بهرام دوم که مجازات آن مرگ ارزان (اعدام بود) و مجازات جرم سیاسی مانند خیانت به شاه و کشور اعدام و مجازات سایر جرم‌های عموم شکنجه، آزار بدنی، حبس، تازیانه و زنجیر و یا داغ و مثله بود. نمونه جرم سیاسی محاکمه بزرگ مهر وزیر اعظم انوشیروان و قتل او. انواع مجازات‌ها بریدن دست و پا - بستن به دم اسب - گذرانیدن طناب از شانه مجرمان و آویختن آنان - کندن پوست مقصران - سوراخ کردن گوش و بینی و گذرانیدن مهار از آنها - مانند مجازات اعراب یاغی توسط شاهپور ذوالاکتاف یعنی کتف متهمان را سوراخ کرده و حلقه آهنی از شانه آنها گذرانیده و یا مجازات قاتل شیرویه به دستور پوراندخت او را به دم اسب بستند.<sup>۲</sup>

### **حقوق مدنی در زمان ساسانیان**

در زبان پهلوی اصطلاح خانواده «هسته‌ای» و خانواده «گسترده» تحت عنوان دودگ - دوده مأخوذ از کلمه دود = اجاق خانواده و کدک (خانه) توصیف شده است و کدک خوادای = کدخدا» یا ارباب خانه یعنی پدر خانواده یا مرد = شوهر و زن یا همسر او کدک بانوگ (کدبانو) و مجموع اعضاء خانواده با مقررات و الزامات بسیار با یکدیگر پیوند می‌داشتند، بعضی از اعضاء خانواده (رئیس خانه و پسران و نوه‌های پسر او) حق خاص

۱. تاریخ ایران قدیم، حسن پیرنیا، ص ۲۰۶ و ۲۰۸.

۲. تاریخ حقوق ایران، سیدحسن امین، ص ۱۲۰ تا ۱۲۸.



خویش و اعضای دیگر (زنان و صغیران) حقوق دیگری داشتند و این خانواده بخشی از واحد پدری بزرگتری بودند که با واژه‌های ناف، تخم و گوهر شناخته می‌شد خانواده املاک خود را فقط می‌توانستند با افراد یا خانواده و تیره خود انتقال دهند، اعضاء مذکر خانواده در ۱۵ سالگی به سن قانونی می‌رسیدند و طی جشنی آئینی = طبق آئین زرتشت با بستن کمر بند (کشتی) و پوشیدن پیراهن مخصوص به درون جماعت پذیرفته می‌شدند و قانوناً بالغ یا رشید = توانیگ) می‌گردیدند در موارد عروسی گروهی از اعضاء مقتدر و بزرگسال تیره بایستی به عنوان شاهد حضور می‌داشتند در مواردی هم که پذیرش فردی به عنوان فرزندخواندگی مورد بحث بود با شورای ارشد تیره مشورت می‌شد، ازدواج میان خویشاوندان هم خون پدری رسمی معمولی بود که آن را *xvedodah* می‌نامیدند گرچه طبق این رسم ازدواج با محارم و میان خواهر و برادر یا والدین با فرزندان در خانواده سلطنتی انجام می‌گرفت ولی تداول آن را در میان مردم معمولی باید با احتیاط تلقی کنیم در ازدواج پادشاه زنی، زن پس از اینکه به خانه شوهر می‌رفت تابع قدرت شوهر خود می‌شد و تمام پیوندهای او با خانواده قبلی‌اش از میان می‌رفت = و گاهی قراردادی هم برای شرایط ازدواج تنظیم می‌شد و اگر در این قرارداد شرطی برای مالکیت زن بر اموال خود نداشت زن مالک اموال خود نبود ولی جهیزیه‌ای که با خود آورده بود متعلق به خود او بود و اگر زن به هنگام فوت فرزندی نداشت این جهیزیه به خانواده پدری‌اش باز می‌گشت در صورت طلاق جهیزیه زن و کابین (= مهریه) به او بازگردانیده می‌شد و اگر شوهر فوت می‌کرد وصیت‌نامه از خود باقی نمی‌گذاشت زنش مانند پسر متوفی و به اندازه او سهم الارث داشت و در این صورت پسر خود بالغ مرد متوفی قیم آن زن می‌شد و اگر متوفی پسر نداشت نزدیکترین شخص مذکر متوفی قیم آن زن می‌شد و اگر زن از شوهرش فرزندی نداشت در صورت فوت شوهر می‌بایست با نزدیکترین خویشاوند مذکر او ازدواج کند و آن را *G'AKAR* چاکر زن می‌نامیدند زن پس از این ازدواج کماکان زن قانونی متوفی یعنی شوهر متوفی‌اش محسوب می‌شود اگر فرزندی از شوهر جدید پیدا می‌کرد وارثان و جانشینان قانونی شوهر متوفی محسوب می‌شدند نه

پدر طبیعی و واقعی خود در قانون آن زمان دختر نیز ارث می‌برد و آن در صورتی بود که برادری نداشت و برای حفظ خانه پدری خویش با خویشاوندان نزدیک پدرش ازدواج می‌کرد در این حالت فرزندان او از وصلت جدید فرزندان و وارثان قانونی پدر بزرگ مادریشان محسوب می‌شدند.

قیمومت = اول قیمومت طبیعی مانند قیمومت پسر بالغ بر مادر خود یا زن پدرش که آن را بودگ = بوده در درون خانواده می‌نامیدند.

دوم گماردنی = انتصابی که از طرف تیره در غیاب اعضاء مذکر خانواده به عمل می‌آمد و او را گماردگ می‌نامیدند.

سوم قیمومت انتصابی که از طرف خویشاوند یا پدر خانواده منصوب می‌شد و او را کردگ می‌نامیدند.

جانشین قانونی پدر خانواده را ابرماند می‌گفتند و اگر جانشین خانواده به علت عدم وجود پسر خانواده به دیگری سپرده می‌شد او را «ئی پدستوری» می‌نامیدند، در این صورت وظیفه واقعی چنین قیمی «ستوری پُس = پوس» یعنی به وجود وردن پسری برابر خود متوفی بود.<sup>۱</sup>

در زمان ساسانیان، جامعه متکی بر خانواده و مالکیت بود تعدد زوجات در برخی از موارد و درباره برخی از مردم به فتوای موبدان مجاز بود بعضی از مردم به جز زنان عقدی زنان دیگری هم داشتند که یا زرخرید بودند و یا اسیر جنگی، نیز زن و شوهر را در کودکی نامزد می‌کردند و مخصوصاً پسندیده بود که در جوانی زن و شوهر بشوند ازدواج با نزدیکان یا «خوتیک دس» در ایران رایج بود این نوع ازدواج در تمام جوامع آن زمان ممنوع بود به استثنای ایران و مصر، در زمان انوشیروان دستور داد فرزندی که از لحاظ نسبت مشکوک بودند فرزند قانونی آن خانواده‌ای باشند که در آن زندگی می‌کردند چون

۱. ایران باستان، یوزف ویسهوفر، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ ققنوس، تهران ۱۳۷۷ ص ۲۲۲ و ۲۲۶ و م: شکی، مقاله بودگ، مستره در دایره‌المعارف ایرانیکا به نقل از تاریخ و فرهنگ ساسانی، از تورج دریایی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، چاپ ققنوس، تهران ۱۳۸۲، ص ۹۹.

در اثر انتشار عقاید مزدک در آن دوران که زن را مشترک عنوان کرده بود کودکانی متولد شدند که پدرشان معلوم نبود، و نیز به دستور انوشیروان زنان شوهردار را به شوهرش پس دادند و اگر زنی در زمان اعلام اصول اشتراک زنان در زمان قباد پدر انوشیروان شوهر نکرده بود، حق داشت آن کسی را که در آن موقع به او تعلق داشت، یا دیگری را به شوهری انتخاب کند ولی در این صورت باید برای زن مهرالمثل تعیین و برقرار می‌کردند.

قیمومت کودکان نجیب‌زاده را که یتیم شده بودند انوشیروان خود به عهده گرفت پسران آنها را در دربار خود پذیرفت و پولی به ایشان داد که با آن زن بگیرند و دخترانشان را نیز توسط دولت جهیزیه داد تا شوهر بکنند زناشویی با زر خریداران بدینگونه معمول بود که در کتاب دینکرد قید کرده‌اند که داماد به پدر و مادر عروس مبلغی پول یا چیزی معادل آن می‌داد و اگر پس ازدواج آن زن نازا و بی‌فرزند می‌شد می‌بایست آن پول را که شوهرش به پدر و مادر عروس داده بود به شوهر پس بدهد.

برای بقای خانواده و تولید نسل در خانواده و بقای نام اشخاص متوفی اگر مردی می‌مرد و فرزند ذکور از او نماینده بود اما زنی از او مانده بود به نزدیکترین کسانش می‌دادند و اگر زنی از او نمانده بود، دخترش یا نزدیکترین زنان خانواده‌اش را به عقد نزدیکترین مردان آن خانواده درمی‌آوردند و در این دو صورت اگر فرزندی پیدا می‌شد او را نسل آن متوفی می‌دانستند و اگر اصلاً زنی در خانواده او نبود با پولی که از متوفی باقی‌مانده بود دختری پیدا می‌کردند و به عقد یکی از مردان نزدیک آن مرد درمی‌آوردند.<sup>۱</sup> پذیرفتن کودکان به فرزندخواندگی، مقررات خاص خودش را داشت، اگر مردی فوت می‌شد و پسر بالغی که جانشین او بشود نداشت برای کودکان صغیرش می‌بایست قیمی اختیارکنند و اگر دارایی داشت اداره کردن آن دارایی را به فرزند خوانده می‌سپردند، اگر مردی فوت می‌کرد و پادشاه زنی داشت به عنوان فرزندخوانده اداره کارها را به دست می‌گرفت و اگر مردی فوت کرده ولی زن پادشاه نداشت و اولاد ذکور بالغ هم نداشت ولی

چاکر زنی داشت و آن زن پدری داشت اداره اموال شوهر متوفی و فرزندان نابالغ و چاکر زن را به دست پدر چاکر زن می‌دادند و اگر آن چاکر زن پدر نداشت ولی برادر داشت او را قیم می‌نمودند و اگر برادر نداشت خواهر چاکر زن قیم می‌شد و اگر آنها را نداشت پسر برادر و یا پسر خواهرش فرزند خوانده می‌شد و اگر آنها هم نبودند به نزدیکترین خویشاوندان دیگر او می‌رسید، کسی که به عنوان پسرخوانده تعیین می‌شد باید پیرو دین زرتشت بود و عاقل می‌بود و خانواده پرمحبت می‌داشت و هیچگونه گناه بزرگ از او سر نزنده باشد و اگر زنی به فرزندخواندگی برگزیده می‌شد باید شوهر نداشته باشد و شوهر نکند و زن نامشروع کسی هم نشود و به فحشا تن در ندهد و خانواده دیگری هم او را به فرزندخواندگی تعیین نکرده باشد زیرا یک زن تنها فرزندخوانده یک تن می‌توانست باشد، اما مرد می‌توانست پسر خوانده چند خانواده باشد، در سراسر کشور مأموریتی بودند که مأمور مراقبت در اجرای قوانین ارث و جانشینی مردان بودند، اگر شخصی متوفی دارایی به ارث نگذاشته بود موبدان بایستی عهده‌دار تشیع جنازه او و سرپرستی فرزندان او باشند، پس از ادای قروض متوفی یا مخارج زن و فرزندان یا پدر متوفی یا هر پیرمردی که مخارج آن به عهده شخص متوفی بود، بقیه مال الارث را به ورثه می‌دادند، و وراثت مشروع را ممکن نبود از ارث خود محروم کنند.<sup>۱</sup> امروزه این نوع فرزندخواندگی را در میان زرتشتیان تحت عنوان پل‌گذاری می‌نامند زیرا زرتشتیان معتقدند اگر کسی فوت کند و قیم و وارثی نداشته باشد و یا برای او تعیین نشود او نمی‌تواند به هنگام مرگ از پل چنیوات = صراط» بگذرد لذا فرزندخوانده برای متوفی به عنوان پل‌گذار نامیده شده است.

همچنین در دوران ساسانی قوانین وجود داشت که مانع از طلاق غیرقانونی می‌شد و در صورت وقوع چنین طلاقی زن می‌توانست پس از فوت شوهر با توجه به پایگاه طبقاتی خسارتی بگیرد وقتی در بعضی از مواقع که با مشکلاتی همراه بود زن می‌توانست خود

طلاق بگیرد در غیر این صورت طلاق با رضایت زن و شوهر همراه بود.<sup>۱</sup>

شرط برخورداری مرد یا زن از حقوق مدنی تمام عیار آزاد بودن او بود و آزاد بودن در تمام طبقات چهارگانه دوران ساسانی وجود داشت، دامنه و ظرفیت و شخصیت حقوقی هر شخص آزاد (اهلیت تمتع) یا اهلیت استیفاء او بستگی به جنس و سن داشت زنان و کودکان اهلیت تمتع و استیفاء محدودی داشتند، از طرفی دست زدن به جنایت موجب می‌گردید که شخص بخشی از اهلیت حقوقی را که در اجتماع داشت یا حتی تمامی حقوق خود را از دست بدهد، هرگاه شخصی از دین زرتشتی به دین دیگری می‌گروید از پایگاه حقوقی خود در خانواده و اجتماع خود محروم می‌شد، اموال و حقوق خود را در مورد تعهدات قراردادی و اموال شخصی حفظ می‌کرد و حتی حق شهروندی یا تابعیت خود را از دست نمی‌داد، اصطلاح آزاد که معنی برده نبودن و اسیر نبودن و تحت قیمومت نبودن بود و هم ناف یعنی هم خون یعنی بستگی حقوقی و اجتماعی و برخورداری از حقوق خاص هم‌تیرگی مرکب از چند خانواده و آدهیک ADEHIK یعنی هم وطن یا هم میهن که در اوستائی Adahyau می‌گویند و مرت شهر (شهروند) یا هم شهری (Mart-E šahr) از اصطلاحات حقوق مدنی زمان ساسانیان است.

### حقوق مدنی - خانواده گسترده یا گروه همخون = گذشته از خانواده اجتماع گسترده

خویشاوندان یا گروه همخون نیز وجود داشت، این گروه همخون به نام‌های ناف، تخم و گهر، GOHAR نامیده می‌شد، این خانواده گسترده در ساده‌ترین شکل خود چندین خانواده پدرسالار را که همگی فرزندان یک بنای مشترک پدری بودند در برمی‌گرفت و نسب سه نسل یا بیشتر بروسای زنده این خانواده می‌رسید، اعضای گروه همخون را گذشته از خویشاوندی پرستش مشترک روانه‌های نیاکان در گذشته (از تبار پدر) که پایه‌گذار گروه بود، و آئین‌های دینی و جشن‌های مشترک به یکدیگر پیوند می‌داد ویژگی‌های این خانواده هم

۱. تاریخ ایران از پژوهشگاه، کامبریج جلد ۳، قسمت دوم، مقاله سازمان اجتماعی ایران از احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۹ و ۲۰.

ناف یا هم گهر به شرح زیر است، ۱- اشتراک در زندگی اقتصادی، ۲- داشتن تعهدات مشترک، ۳- اشتراک در زندگی سیاسی ۴- داشتن زمین‌های مشترک - دارایی غیر منقول، دام، ابزار تولید و ساز و برگ اقتصادی در مالکیت مشترک خانواده بود، در یک خانواده بزرگ که برادران از هم جدا نشده بودند و یکجا زندگی می‌کردند تنها دارای سهام نظری یا فرضی در دارایی مشترک بودند که آن را برات همپای BRAT - HAMBAY می‌گفتند این خانواده دارای سرپرست مشترک و پسران و نوه‌های پسری بالغ او از یک سو و از سوی دیگر افراد زیردست زنان و کودکان صغیر را شامل می‌شد و افراد ذکور بالغ این خانواده، نوعی حق ارتفاق مشترک در دارای غیرمنقول گروه مانند مراتع مشترک، آسیابها کارگاههای آبیاری، آماده‌سازی زمین برای کشت داشتند، اگر می‌خواستند اموال غیرمنقول هر فردی از خانواده را که حق فروش داشت به دیگری بفروشند به ناچار باید به افراد همان خانواده انتقال بدهند (نوعی حق شفعه که در اسلام هم مقرر است و اگر کلیه اعضاء بالغ و ذکور گروه موافقت می‌کردند می‌توانستند اموال غیرمنقول را به فردی بیرون از خانواده گروهی منتقل نمایند.

هر فرد ذکور بالغ خانواده گروهی مسئولیت گروهی داشت این مسئولیت نوع اهلیت او را در عهده گرفتن سرپرستی زنان و یتیمان و نابالغان و هزینه بگیریانی یا نیابت جانشینی و استوریه شخصی می‌ساخت و هر مرد پانزده ساله‌ای در مراسم عبادی و حقوقی، کشتی بستن و پیراهن پوشیدن دارای این اهلیت می‌شد که آن را نئو جوت naogot یا نئوزاد = نوذاته = نوزاد ایرانی می‌نامیدند و تولد دوباره برای آن جوان به حساب می‌آوردند یعنی کسی که دارای اهلیت تمتع بود ولی وقتی که دارای اهلیت استیفاء می‌شد مثل اینکه دوباره متولد می‌شد، سرپرستان خانواده‌ها شورای گروه را تشکیل می‌دادند و این شورا نیز سرپرستی برای خود انتخاب می‌کرد به نام نافپتی NAFAPATI تمام از دواچها در داخل گروه انجام می‌شد و ورود بیگانه به این خانواده گسترده یا هم‌نافان فقط از طریق فرزندخواندگی امکان داشت که آنها هم با موافقت گروه بود و اصطلاح آزات (آزاد) به معنی

شخصی که با اهلیت کامل حقوقی (از تمتع و استیفاء) جزء یکی از خانواده‌های گسترده بود، نوعی از آزاد دان که جزء گروه خونی اشراف بودند حق داشتند تا به هر یک از مقامات با اهمیت دولتی یا اداری دست بیابند.<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱. تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کامبریج، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، جلد ۳، قسمت دوم، ص ۲۸ و ۳۲.